

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

جلسه ۱۴، قوم خدا در

عهد جدید، بخش ۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۱۴، قوم خدا در عهد جدید، بخش ۲ است.

کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که به موضوع قوم خدا، آنطور که در بقیه عهد جدید بسط داده شده است، نگاهی بیندازم.

ما کمی وقت خود را صرف بررسی انجیل‌ها کردیم و عیسی سرنوشت، اهداف و وعده‌های اسرائیل را در خود مجسم کرد، اما همچنین قصد خود را در آغاز ایجاد یک جامعه نشان داد. ما به نامه‌های پولس و چگونگی بسط موضوع قوم خدا در رابطه با عهد عتیق و اسرائیل عهد عتیق نگاهی انداختیم. اکنون می‌خواهیم به سایر متون عهد جدید نگاهی بیندازیم.

می‌خواهم با اول پطرس باب ۲ شروع کنم، متنی که قبلاً به آن پرداخته‌ایم. در اول پطرس باب ۲، قبلاً دیده‌ایم که این موضوع برای موضوع معبد مهم بوده است، جایی که قوم خدا خود اعضای یا بلوک‌های ساختمانی یا سنگ‌های بنای معبدی هستند که خدا در حال ساختن آن است. اما در فصل ۲ و آیه ۹، پطرس کلیسای خود را اینگونه خطاب می‌کند.

باز هم، پطرس خطاب به مسیحیان غیریهودی و کلیساهای غیریهودی در آسیای صغیر است. و او این را در مورد آنها می‌گوید، اما شما قومی برگزیده، کاهنان سلطنتی، ملتی مقدس، ملک خاص خدا هستید، تا ستایش او را که شما را از تاریکی به نور شگفت‌انگیز خود فراخوانده است، اعلام کنید. اول از همه، ما این مفهوم از قوم خدا به عنوان ملک او را در تثنیه و خروج دیده‌ایم.

او آنها را از مصر آزاد می‌کند زیرا آنها عزیزان او هستند، کسانی که او دوستشان دارد. آنها برگزیدگان او هستند. آنها دارایی گرانبهای ویژه او هستند.

اما همچنین توجه داشته باشید که شما قوم برگزیده، کاهنان سلطنتی، ملت مقدس هستید. دوباره به زیان انتخاب کردن یا برگزیدن توجه کنید. بنابراین، نویسندگان تعدادی از عباراتی را که از عهد عتیق آمده است جمع آوری می‌کند.

اما در خروج، فصل ۱۹ و آیه ۶، فکر می‌کنم قبلاً هم این را خوانده‌ایم. اما در خروج، فصل ۱۹، آیه ۶، ملت اسرائیل را به این شکل توصیف کرده‌ایم. اما من به عقب برمی‌گردم و آیه ۵ را می‌خوانم زیرا زبانی دارد که اینجا در اول پطرس نیز آمده است.

اکنون، اگر کاملاً از من اطاعت کنید و عهد مرا ننگه دارید، از میان همه ملت‌ها، شما گنجینه من خواهید بود. تمام زمین از آن من است. شما برای من پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس خواهید بود.

و اینها کلماتی هستند که شما باید به بنی اسرائیل بگویید. بنابراین، ملت اسرائیل نه تنها باید گنجینه خدا می‌بود، بلکه آنها باید پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس می‌بودند. و بنابراین اکنون می‌بینیم که پطرس این زبان را به کار می‌برد: شما قومی برگزیده، کاهنان سلطنتی یا پادشاهی کاهنان، ملتی مقدس، ملک خاص خدا هستید.

تمام این عبارات مستقیماً از خروج باب ۱۹ آمده است، اما زبان قوم برگزیده، متون دیگر عهد عتیق را نیز منعکس می‌کند. اما نکته این است که پطرس زبانی را که به اسرائیل اشاره دارد، برمی‌دارد و اکنون آن را در مورد کلیسا، قوم جدید خدا، به کار می‌برد و بار دیگر نشان می‌دهد که آنها در تداوم اسرائیل عهد عتیق قرار دارند، که به نوعی، آنها ادامه اسرائیل عهد عتیق هستند. آنها اهداف و مقاصد اسرائیل عهد عتیق را نیز محقق می‌کنند.

بعداً به آن متن در سفر خروج باز خواهیم گشت زیرا خواهیم دید که بخش دیگری از عهد جدید نیز در توصیف قوم خدا به آن متن استناد می‌کند. بخش مهم دیگری در عهد جدید که به ما در درک زبان قوم خدا کمک می‌کند، در عبرانیان فصل‌های ۳ و ۴ است. ما کمی با این بخش که از قبل با خلقت و سرزمین مرتبط است، وقت گذرانیم. در فصل‌های ۳ و ۴ عبرانیان، در میان یکی دیگر از بخش‌های هشداردهنده عبرانیان هستیم، جایی که نویسنده به مردم هشدار می‌دهد که همان اشتباهی را که اجدادشان مرتکب شدند، مرتکب نشوند، که از ورود به سرزمین و تجربه آرامش خدا امتناع ورزیدند و به دلیل شورش، داوری شدند.

و اکنون، نویسنده در کتاب عبرانیان به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که آنها نیز، مانند اجدادشان، در آستانه‌ی به ارث بردن وعده‌های خدا ایستاده‌اند. آنها در آستانه‌ی تحقق وعده‌های خدا ایستاده‌اند. آنها نیز این فرصت را دارند که وارد آرامش خدا شوند، و اساساً، سخنان نویسنده این است که مانند اجدادتان با عدم اطاعت، با امتناع از ایمان، آن را خراب نکنید.

حال، این با نقل قول طولانی نویسنده از مزمور ۹۵ آغاز می‌شود، و مزمور ۹۵ اشاره‌ای است به، از آیه ۷، او می‌گوید، بنابراین روح القدس می‌گوید، امروز اگر صدای او را می‌شنوید، امروز اگر صدای او را می‌شنوید دل‌های خود را سخت نکنید، همانطور که در زمان شورش در زمان آزمایش در بیابان کردید. و سپس آیه به پایان می‌رسد، و نویسنده همچنان از مزمور ۹۵ نقل قول می‌کند، بنابراین من در خشم خود سوگند ۱۱ یاد کردم، آنها هرگز به آسایش من راه نخواهند یافت. نویسنده از مزمور ۹۵ استفاده می‌کند تا نشان دهد که هنوز امروز در دسترس است، و آن آسایش هنوز در دسترس است.

آرامشی که خدا برای اسرائیل در سرزمین موعود در نظر گرفته بود، سرزمینی که قرار بود وارد آن شوند هنوز در دسترس است. و او آن را به خلقت، آرامشی که خدا در خلقت از آن برخوردار بود، و به آرامش سبت، متصل می‌کند، حتی آن را به عقب متصل می‌کند. اما اکنون او به قوم خود می‌گوید، از فصل ۴ و آیه شروع می‌کند، نویسنده عبرانیان به قوم خود، خوانندگان خود، می‌گوید، بنابراین، از آنجایی که وعده ورود ۱ به آرامش او هنوز پابرجاست، مراقب باشیم که هیچ یک از شما از آن قاصر نبوده باشد.

حالا، چرا این متن را که مربوط به آرامش و ورود به سرزمین است، ذکر می‌کنم؟ چون یک بار دیگر، فکر می‌کنم این متن، پیوستگی بین قوم جدید خدا و قوم خدا، اسرائیل، در عهد عتیق، تحت عهد عتیق را فرض می‌کند. همانطور که اکنون در تحقق آن وعده‌ها و در تحقق آنچه قرار بود هنگام ورود اسرائیل به سرزمین اتفاق بیفتد، آرامشی برای آنها فراهم بود، اکنون یک بار دیگر، قوم خدا آرامشی در دسترس دارند. آنها باید در ورود به آن کوشا باشند، مبادا همان اشتباهی را که اجدادشان مرتکب شدند، مرتکب شوند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که عبرانیان ۳ و ۴ ارتباطی را بین قوم خدا در عهد عتیق، که از ورود به آرامش امتناع ورزیدند، نسل بیابان، و اکنون قوم جدید خدا، که بار دیگر آن آرامش را در دسترس خود دارند، فرض می‌کنند. به نقل از سخنان چارلز اسکوبی در کتابش در مورد الهیات کتاب مقدس با عنوان «راه‌های خدا»

او می‌گوید که کلیسا قوم جدید خداست، تا به نوعی خلاصه‌ای از آنچه در نامه‌های پولس، آنچه در عبرانیان و ۴ دیده‌ایم و آنچه پطرس با موضوع قوم خدا انجام می‌دهد، باشد. اسکوبی می‌گوید که کلیسا قوم جدید ۳ خداست زیرا توسط عمل منحصر به فرد و قاطع خدا در رویداد مسیح، یعنی مرگ و رستاخیز مسیح، به وجود آمده است.

اما این [وضعیت] در تداوم اسرائیل عهد عتیق نیز هست. کلیسا، جامعه‌ی عهد جدید است. امتیازات ویژه‌ی اسرائیل اکنون امتیازات ویژه‌ی کلیسا نیز هستند.

بنابراین، توجه داشته باشید که از این گفته، احتمالاً باید برخی از این متونی را که بررسی کرده‌ایم، بخوانیم و احتمالاً باید آنها را هم از نظر پیوستگی و هم از نظر گسستگی بخوانیم. در یک سطح، کلیسا تحقق اسرائیل است و وعده‌های آن را به ارث می‌برد. با این حال، گسستگی نیز وجود دارد.

کلیسا تجدید و بازسازی شده است، قوم آخرالزمانی تجدید و بازسازی شده‌ی خدا. بنابراین، احتمالاً باید عناصری از پیوستگی و گسستگی را ببینیم و هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها را نادیده نگیریم. فکر می‌کنم یکی از واضح‌ترین نشانه‌های آن، متن افسسیان فصل ۲ است که، باز هم، بارها به آن نگاه کرده‌ایم، اما دوباره به آن نگاه خواهیم کرد.

افسسیان فصل ۲ و آیات ۱۱ تا ۲۲، جایی که پولس کلیسا را به عنوان اتحاد یهودیان و غیریهودیان در یک بشریت جدید توصیف می‌کند. اما می‌خواهم توجه کنید که او با آن چه می‌کند. من خواندن را با آیه ۱۴ شروع می‌کنم، اما اگر به یاد داشته باشید، در آیات ۱۱ تا ۱۳ از افسسیان فصل ۲، پولس غیریهودیان را به عنوان کسانی توصیف می‌کند که از وعده‌های خدا جدا شده‌اند، به عنوان کسانی که با پیمان‌های وعده‌ها بیگانه‌اند.

آنها بدون خدا هستند. یعنی، آنها در وعده‌های اسرائیل سهمیم نیستند. آنها در برکات اسرائیل سهمیم نیستند.

هم نزدیک شده‌اند. آنها زمانی دور بودند و اکنون از طریق عیسی مسیح به هم نزدیک شده‌اند. اما توجه کنید که بقیه فصل ادامه می‌یابد و توضیح می‌دهد که چگونه از طریق مرگ عیسی مسیح، او صلح را برای دو گروه بیگانه، یهودی و غیریهودی، به ارمغان آورده است و اکنون آنها را در یک بشریت جدید، یک انسان جدید، متحد کرده و صلح برقرار کرده است.

بگذارید این را بخوانم. می‌خواهم به برخی از عناصر پیوستگی و گسستگی، به ویژه، توجه کنید. پیوستگی در اشارات به شهروندی اسرائیل یافت می‌شود. آنها بدون امید، بدون خدا، نسبت به عهد و پیمان بیگانه بودند.

حال، فرض بر این است که آنها عضو شهروندی اسرائیل هستند. حال، آنها در عهد و پیمان‌ها شرکت دارند. حال، آنها در کنار اسرائیل امید دارند.

اکنون، آنها خدا را از طریق شخص عیسی مسیح دارند. اکنون، آنها به اسرائیل و وعده‌هایش نزدیک شده‌اند. همچنین، ما قبلاً تمام ارجاعات و اشارات به اشعیا را در سراسر کتاب متوجه شده‌ایم.

ما وقت نداریم که همه آنها را بررسی کنیم. گاهی اوقات، ممکن است به کتاب مقدسی نگاه کنید که دارای پاورقی یا حاشیه است یا به تفسیری نگاه کنید که با ارجاعات عهد عتیق هماهنگ یا حساس است. توجه کنید که چه تعداد ارجاع از عهد عتیق، به ویژه اشعیا، در سراسر این بخش آمده است.

همانطور که گفتیم، زبان ایجاد صلح در دوردست‌ها و نزدیک، ساختن یک انسان جدید، زبان تازگی، همه اینها به کتاب اشعیا برمی‌گردد. بنابراین، به وضوح پیوستگی وجود دارد. بقیه، اتحاد یهودیان و غیریهودیان در یک بشریت جدید، تحقق وعده‌های اشعیا در مورد بازگرداندن اسرائیل به عنوان قوم خدا است.

اما می‌خواهم به زبان گسست نیز توجه کنید. زیرا او خود صلح ماست، کسی که دو گروه را، یکی یهودی و یکی غیر یهودی، ساخته و با کنار گذاشتن شریعت با احکام و مقرراتش در جسم خود، مانع، دیوار جدایی خصومت، را از بین برده است. هدف او این بود که از این دو، در خود یک بشریت جدید بیافریند، و بدین ترتیب صلح برقرار کند و هر دو را در یک بدن از طریق صلیبی که با آن خصومت آنها را از بین برد، با خدا آشتی دهد.

او آمد و به شما که دور هستید، صلح و به آنان که نزدیک بودند، صلح را بشارت داد. این اشاره‌ی واضح دیگری به اشعیا است، زیرا از طریق او، ما هر دو به پدر، زبان دسترسی به پدر، و معبد از عهد عتیق توسط یک روح دسترسی داریم. حال، چیزی که می‌خواهم توجه را به آن جلب کنم، در میانه‌ی پیوستگی است، یعنی ارجاعات به عهد عتیق، ارجاعات به وعده‌های اسرائیل، اتحاد این دو در یک بدن جدید به عنوان تحقق وعده‌های احیای اشعیا.

به چند نکته توجه کنید. اول از همه، به زبان خلقت توجه کنید. این دو در یک بشریت جدید آفریده شده‌اند.

و سپس توجه کنید، این آیه ۱۵ است، اما توجه کنید که در آیه ۱۶، آنها نیز در یک بدن گرد هم آمده و آشتی داده شده‌اند. هر دوی آنها با خدا آشتی داده شده‌اند. بنابراین، توجه کنید که این چیزی بیش از یک پیوستگی است که در آن قوم اسرائیل در عهد جدید با افراد دیگری که در آن جمع شده‌اند، ادامه می‌یابند. اگرچه تا حدودی حقیقت دارد، اما این جنبه پیوستگی است.

اما توجه داشته باشید که این بدن جدید به عنوان یک بشریت جدید توصیف شده است و هر دوی آنها باید با خدا آشتی کنند. نه تنها غیریهودیان اکنون با خدا آشتی کرده‌اند، بلکه اکنون یهودی و غیریهودی هر دو یک بشریت جدید هستند که برای بشریت جدید خلق شده‌اند و هر دو اکنون با خدا آشتی کرده‌اند. بنابراین، به نقل از چارلز اسکویی در الهیات کتاب مقدسی خود، راه‌های خدا، او می‌گوید که در توصیف کلیسا، اسرائیل تا جایی است که در تداوم قوم خدا در عهد عتیق قرار دارد.

اما از آنجا که این جامعه، جامعه‌ای آخرالزمانی، جامعه‌ای از عصر جدید است که اکنون هسته یک بشریت جدید را تشکیل می‌دهد، جدید است. بنابراین، دوباره فکر می‌کنم این جمله هم پیوستگی و هم گسستگی را که در افسسیان فصل دوم می‌یابیم، در بر می‌گیرد، اینکه بله، پیوستگی وجود دارد، اما هنوز یک خلقت جدید وجود دارد. یک بشریت جدید وجود دارد که با خدا آشتی می‌کند.

چیزی اتفاق می‌افتد که قبلاً وجود نداشت. بنابراین، دوباره، به نقل از اسکویی، این اسرائیل است. کلیسا اسرائیل است، و او اسرائیل را در نقل قول‌ها دارد.

این اسرائیل است تا جایی که در تداوم قوم خدا در عهد عتیق قرار دارد، اما چیزی جدید است. این چیز جدید است تا جایی که جامعه آخرالزمانی، جامعه عصر جدید است که اکنون هسته بشریت جدید را تشکیل داده است. من دوباره قوم تجدید شده، قوم بازسازی شده خدا، قوم منحصر به فرد خدا را که با عمل قاطع مسیح، مرگ و رستاخیز او پدید آمده‌اند، اضافه می‌کنم.

بنابراین، هم پیوستگی و هم گسستگی. کمی بعد به آن هم برمی‌گردیم. اما حالا می‌خواهم کمی به آخرین کتاب کتاب مقدس، یعنی کتاب مکاشفه، بپردازم.

و همانطور که دیده‌ایم، تقریباً هر مضمون عهد جدید در کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، در واقع دو کتاب، کتابی به نام «از عدن تا اورشلیم جدید» نوشته دزموند الکساندر، و سپس کتاب دیگری از ویلیام دامبرل به نام «پایان آغاز». جالب اینجاست که هر دوی این کتاب‌ها الهیات کتاب مقدسی هستند، نه فقط الهیات عهد جدید، بلکه الهیات کتاب مقدسی.

و آنها با کتاب مکاشفه شروع می‌کنند. و آنها با ۲۱ و ۲۲، فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه شروع می‌کنند، زیرا تمام مضامین اصلی را در آن فصل‌ها بیان شده، توسعه یافته و به اوج خود رسانده‌اند. سپس، آنها به عقب برمی‌گردند تا توجه کنند که چگونه آن مضامین توسعه یافته‌اند.

خب، بحث ما اینجا تمام می‌شود. بحث ما در کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد. اما در مورد فصل‌های ۲۱ و بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما چند بخش دیگر هم هست که باید به آنها اشاره کنیم ۲۲.

دوباره به مکاشفه فصل ۱ و آیه ۶ مراجعه کنید. در مکاشفه فصل ۱ و آیه ۶، درست در ابتدای کتاب نویسنده به موضوع قوم خدا اشاره و آن را برجسته می‌کند. قوم خدا موضوع مهمی است که در سراسر کتاب مکاشفه به آن پرداخته شده است.

اما فصل ۱، آیه ۶ آن را آغاز می‌کند و اهمیت آن را برجسته می‌کند. نویسنده می‌گوید، من به عقب برمی‌گردم و آخرین بخش آیه ۵ را می‌خوانم، به او که ما را دوست دارد، یعنی به عیسی مسیح که ما را دوست دارد و ما را از خون خود آزاد کرده و ما را به عنوان پادشاهی کاهنان ساخته است تا به خدا و پدرش خدمت کنیم. جلال و قدرت تا ابد از آن اوست. آمین.

به عبارت دیگر، یوحنا دقیقاً همان متنی را که پطرس اول آورده است، یعنی خروج ۱۹:۶، که در آن خداوند به ملت اسرائیل به عنوان پادشاهی کاهنان اشاره می‌کند، گرفته است. اکنون یوحنا، مانند پطرس، این متن را گرفته و آن را به کلیسای خود، به کلیساهایی که خطاب می‌کند، ارجاع می‌دهد. و واضح است که آیه ۴ با یوحنا آغاز می‌شود که به هفت کلیسا در استان آسیا، در آسیای صغیر یا ترکیه امروزی اشاره می‌کند.

بنابراین، یوحنا کلیساهای عمدتاً غیریهودی را مخاطب قرار می‌دهد. آنها ممکن است برخی از اعضای یهودی در میان خود داشته باشند، اما کلیساهای عمدتاً غیریهودی. اکنون، او آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را به عنوان عیسی مسیح توصیف می‌کند و آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل می‌کند.

به عبارت دیگر، درست همانطور که در اول پطرس دیدیم، اکنون کلیسا در حال تجسم و تحقق اهداف و مقاصد خداوند برای ملت اسرائیل است، اهدافی مانند پادشاهی کاهنان، واسطه حضور خداوند در کل جهان و خلقت، خدمت و پرستش خداوند. بنابراین یک بار دیگر، ما تداوم اسرائیل عهد عتیق را ابراز می‌کنیم. شاید این ایده همان چیزی باشد که قرار بود اسرائیل عهد عتیق با کاهنان خدا بودن به آن دست یابد. اکنون، این امر نه توسط چیزی که جایگزین آن می‌شود، بلکه بعداً استدلال خواهیم کرد که این امر توسط اسرائیل تجدید، احیا و بازسازی شده محقق می‌شود.

یعنی قوم خدا از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده‌اند. این کلیسا است. بنابراین، فصل ۱ و آیه ۶ تا حدودی ما را برای آنچه که ممکن است در ادامه کتاب انتظار داشته باشیم، آماده می‌کند.

کلیسا، قوم خدا، به زبان عهد عتیق توصیف خواهد شد. باز هم، نه فقط به عنوان استعاره‌ها یا بسته‌های مناسب برای تلاش برای روشن کردن یا توصیف چیزی در مورد کلیسا، بلکه به نظر من نشان می‌دهد که قوم جدید خدا، متشکل از یهودیان و غیریهودیان، اکنون نیت خدا را که در قوم او، اسرائیل در عهد عتیق تجسم یافته است، انجام می‌دهند و به انجام می‌رسانند. متن دیگری که با تصویر قوم خدا طنین‌انداز است، فصل مکاشفه فصل ۷ است. در فصل ۷، قسمت اول فصل ۷ را نمی‌خوانم، اما با شروع از آیه ۴، آیه ۴ را، ۷، می‌خوانم، یوحنا می‌گوید، سپس تعداد کسانی را که مهر شدند شنیدم.

بنابراین، خدا در شرف نازل کردن بلاهای خود است، و قبل از آن، قوم خود را مهر خواهد کرد. و بنابراین آیه ۴ شروع می‌شود، سپس تعداد کسانی را که مهر شدند شنیدم، ۱۴۴۰۰۰ نفر از تمام قبایل اسرائیل. و سپس آیات ۸، بیخشید، آیات ۵ تا ۸، ۱۲ قبیله و ۱۲۰۰۰ نفر متعلق به هر یک از آن قبایل را فهرست می‌کند.

حال، بدون اینکه بخواهم خیلی وارد جزئیات شوم که چرا اینطور است، من متقاعد شده‌ام که احتمالاً نباید، نفر در اینجا را به عنوان قوم اسرائیل یا به معنای واقعی کلمه به ملت اسرائیل در نظر گرفت. ۱۴۴۰۰۰ اگرچه از زبان شمارش اسرائیل استفاده می‌کند. اما در عوض، پیشنهاد می‌کنم که این را به همان روشی که مکاشفه فصل ۱ در آیه ۶ را با اشاره به خروج ۱۹:۶ در نظر گرفتیم، در نظر بگیریم. یعنی این تصویر نفر احتمالاً به قوم جدید خدا، به کلیسا، به مجمع جدید خدا متشکل از یهودیان و غیریهودیان ۱۴۴۰۰۰ اشاره دارد که شامل هفت کلیسای می‌شود که یوحنا به آنها اشاره می‌کند، هفت کلیسای آسیا. بنابراین، آنها اکنون قوم واقعی خدا هستند که با شمارش ۱۴۴۰۰۰ نفر نمادین شده‌اند.

حالا، من فکر می‌کنم که این عدد احتمالاً در درجه اول نمادین است. به عدد ۱۲ توجه کنید، ۱۲ عدد قوم خداست که با ۱۲ قبیله اسرائیل و حالا ۱۲ رسول نشان داده می‌شود. ما خواهیم دید که ۱۲ قبیله و ۱۲ رسول دوباره در اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ ظاهر می‌شوند.

اما عدد ۱۲ نقش کلیدی در نمادین و مظهر قوم خدا بودن دارد، باز هم بر اساس ۱۲ قبیله و ۱۲ رسول. و حالا چیزی که به نظر من اتفاق می‌افتد این است که نویسنده ۱۲ را در ۱۲ ضرب می‌کند، ۱۲ قبیله و در هر کدام، و شاید این نیز منعکس کننده ۱۲ قبیله و ۱۲ رسول باشد، آنها را ضرب می‌کند تا به ۱۲۰۰۰ برسد، و سپس ضرب در ۱۰۰۰ می‌کند تا نشان دهد که این تحقق کامل نیت خدا برای اسرائیل است ۱۴۴۰۰۰. حالا، فکر می‌کنم احتمالاً چند چیز در اینجا در حال رخ دادن است.

زیاد وارد جزئیات نمی‌شوم، اما شماره‌گذاری ۱۲ قبیله و ارجاعات به ۱۲ قبیله احتمالاً یادآور احیای قبایل اسرائیل است، همانطور که در اشعیا و ارمیا و متن ارمیا ۳۱ و سپس متونی مانند حزقیال ۳۶ و ۳۷ وعده داده شده است. بنابراین وقتی در اینجا این اشاره به ۱۴۴۰۰۰ و سپس شماره‌گذاری خاص قبایل ۱۲۰۰۰ را می‌بینیم، فکر می‌کنم این روش یوحنا برای به کار بردن زبانی است که در عهد عتیق به اسرائیل اشاره می‌کرد. اکنون برای قوم جدید خدا تحت عهد. آنها قوم واقعی خدا هستند.

و باز هم، با اشاره به آنها به عنوان تعداد ۱۲ قبیله، فکر می‌کنم یوحنا اشاره می‌کند که این همان احیای اسرائیل است. قوم حقیقی خدا، متشکل از یهودیان و غیریهودیان، تحقق وعده‌های عهد عتیق در مورد احیای اسرائیل هستند. و باز هم، این موضوع با تکرار عدد ۱۲ در این متن نیز نشان داده شده است.

بخش بعدی هم که قبلاً به آن پرداخته‌ایم، اما لازم است خلاصه‌ای از آن را ارائه دهم و بخشی از آن را تکرار کنم، زیرا به موضوع قوم خدا مربوط می‌شود و آن رؤیای بعدی، یعنی جمعیت کثیر، است که از آیه ۹ شروع می‌شود. دلیل دیگر برای اینکه ۱۴۴۰۰۰ نفر را احتمالاً به عنوان اشاره‌ای به کلیسا، قوم حقیقی خدا در نظر بگیریم، این است که فکر می‌کنم ۱۴۴۰۰۰ نفر و جمعیت کثیری که نمی‌توانستند شمارش شوند، همان

گروه‌ها هستند. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که در سراسر کتاب مکاشفه، این موضوع کلیدی را می‌بینید که یوحنا چیزی می‌شنود، و سپس برمی‌گردد و چیزی می‌بیند، و این همان چیز است. به مکاشفه ۵ برگردید؛ ما به آنجا نمی‌پردازیم، اما یوحنا می‌شنود، یکی از بزرگان نزد او می‌آید، و یوحنا صدای شیر قبیله یهودا را می‌شنود.

اما بعد، یوحنا چه می‌بیند؟ او شیری نمی‌بیند، و بره ای را می‌بیند که به عنوان قربانی ظاهر می‌شود. شما نمی‌توانید دو تصویر مختلف، یک شیر و یک بره، داشته باشید که به یک شخص اشاره دارند. و این چیزی است که من فکر می‌کنم اینجا اتفاق می‌افتد.

شما نمی‌توانید دو تصویر متضاد دیگر داشته باشید، یک گروه شماره‌گذاری شده و گروهی که نمی‌توان آنها را شماره‌گذاری کرد. اما یوحنا ۱۴۴۰۰۰ نفر را می‌شنود؛ حالا در آیه ۹ می‌گوید، نگاه کردم و جمعیتی را دیدم که نمی‌توان آنها را شماره‌گذاری کرد. من اینطور برداشت می‌کنم که وقت ندارم با جزئیات بیشتر بحث کنم، اما اینطور برداشت می‌کنم که اینها به یک گروه اشاره دارند، فقط از دیدگاه‌های مختلف به آنها نگاه شده است.

اما نکته جالب این است که ما قبلاً توجه را به این جمعیت بی‌شمار، این جمعیتی که نمی‌توان آنها را شمرد جلب کرده‌ایم، احتمالاً با زبان اسرائیلی و یهودی نیز طنین‌انداز است. و این یعنی، ما قبلاً آن را با وعده‌هایی، که به ابراهیم داده شده بود، مرتبط کرده‌ایم. به عنوان بخشی از عهد ابراهیمی، اگر به یاد داشته باشید بارها و بارها، خدا به ابراهیم وعده داد که فرزندان او آنقدر زیاد خواهند شد که نمی‌توان آنها را شمرد.

آنها از ستارگان آسمان و شن‌های دریا بیشتر خواهند بود، به طوری که هیچ کس نمی‌تواند آنها را بشمارد. بنابراین، فکر می‌کنم در اینجا، وقتی یوحنا به این گفته اشاره می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند آنها را بشمارد یا هیچ کس نمی‌تواند آنها را بشمارد، مستقیماً به وعده‌های داده شده به ابراهیم اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که وعده‌های ابراهیم تحقق یافته است. اما توجه داشته باشید که اینها افرادی هستند که در مقابل بره ایستاده‌اند و اینها افرادی از هر ملت، قبیله و زبانی هستند.

جالب است که وعده نسل، وعده نسل بی‌شمار ابراهیم، اکنون سرانجام نه در قوم یهود، بلکه در جمعیتی متشکل از مردم از هر زبان، قبیله، زبان و ملتی، از جمله اسرائیل، محقق شده است. بنابراین، نکته جالب این است که هم در مورد ۱۴۴۰۰۰ نفر و هم در مورد جمعیتی که قابل شمارش نبودند، یوحنا برای هر دو موردی که به احیای قوم خدا یا قوم خدا، اسرائیل، اشاره دارند، به متن عهد عتیق اشاره می‌کند. و اکنون در مکاشفه فصل ۷، یوحنا در مورد ۱۴۴۰۰۰ نفر و در مورد جمعیت عظیم، تحقق وعده‌های اسرائیل احیا شده و وعده‌های جمعیت بی‌شماری از نسل ابراهیم در آخرالزمان، به عنوان قوم خدا را می‌بیند که اکنون در برابر تخت خدا ایستاده و او را می‌پرستند.

این ما را در نهایت به مکاشفه ۲۱ می‌رساند. و اجازه دهید فقط چند نظر، یا در واقع فقط چند نظر، در مورد مکاشفه ۲۱ و آنچه در مورد قوم خدا می‌گوید، ارائه دهم. یک بار دیگر، انواع و اقسام حرف‌ها را می‌توان در این مورد زد، و من متن را به طور کامل نمی‌خوانم، بلکه فقط چند بخش را می‌خوانم.

اولین چیزی که باید گفته شود این است که ما قبلاً به زبان عهد جدید در آیه ۳:۲۱ اشاره کرده‌ایم. آنچه یوحنا در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ قصد توصیف آن را دارد، قوم جدید اورشلیم است. من قبلاً گفته‌ام که اورشلیم جدید احتمالاً نمادی از خود قوم است. اورشلیم جدید عروس است، اما یوحنا قبلاً به ما گفته است که عروس، قوم است.

بنابراین، اورشلیم جدید احتمالاً نماد و مظهر قوم خداست. این به این معنی نیست که در آینده اورشلیم یا شهری به معنای واقعی کلمه وجود نخواهد داشت. این صرفاً به این معنی است که در اینجا، یوحنا در درجه اول قوم خدا را در آیه ۲۱ توصیف می‌کند، بسیار شبیه به آنچه در فصل ۷ گفته بود. اما اکنون او آنها را به عنوان اورشلیم توصیف می‌کند، اما قبل از اینکه آنها را توصیف کند، آن را در متن عهد جدید در مکاشفه قرار می‌دهد، جایی که یوحنا می‌گوید، و من صدایی شنیدم، و می‌گویم، بنگرید، مسکن‌ها، مسکن خدا ۲۱:۳ در میان مردم است.

او با آنها ساکن خواهد شد. آنها قوم او خواهند بود، و خود خدا با آنها خواهد بود. آنها خدا هستند.

جالب است که در فصل ۲۱، آیه ۳، یک تفاوت کلیدی که بین آیه ۲۱:۳ و فرمول‌های عهد عتیق، به ویژه حزقیال ۳۷، که یوحنا در اینجا به آن اشاره می‌کند، وجود دارد این است که در عهد عتیق، فرمول عهد، در فرمول عهد، کلمه قوم همیشه مفرد بوده است. در حالی که در اینجا، یوحنا جمع دارد. به معنای واقعی کلمه، می‌گوید که محل سکونت خدا در میان مردم یا در میان بشریت است و او با آنها ساکن خواهد شد.

آنها قوم او خواهند بود. این در انگلیسی عجیب به نظر می‌رسد، اما اگر می‌خواستید جمع را بیاورید، این روش انجام آن بود. باز هم، انگار آنچه یوحنا می‌خواهد روشن کند، تحقق نهایی وعده‌های خدا در عهد عتیق برای ایجاد عهد با مردم، تا او خدای آنها باشد و آنها قوم او باشند، در قوم‌ها محقق می‌شود.

یعنی، در میان مردمی از هر قبیله و زبان و لهجه و ملت. بنابراین، قوم حقیقی خدا اکنون در خلقت جدید، نه از قوم یهود، بلکه از مردمی از جمله یهودیان، بلکه از هر قبیله، زبان و ملتی تشکیل شده است. ضمناً، با فصل ۲۱، ما به وضوح در بُعد «هنوز-نا-پیدا»ی قوم خدا هستیم.

دو ویژگی جالب دیگر این است که اورشلیم جدید شامل دروازه‌ها نیز می‌شود. دروازه‌ها با قبایل اسرائیل یکی دانسته شده‌اند که به حزقیال فصل ۴۸ اشاره دارد، اما یوحنا می‌گوید، آیه ۱۲، اورشلیم جدید دیوار بلندی با دروازه داشت و ۱۲ فرشته در دروازه‌ها بودند که نام ۱۲ قبیله اسرائیل بر روی آنها نوشته شده بود. اما ۱۲ به آیه بعدی، آیه ۱۴، توجه کنید، دیوار شهر ۱۲ پایه داشت و نام ۱۲ حواری بره بر روی آنها بود.

بنابراین، یوحنا یک بار دیگر، شاید مشابه آنچه پولس در تحقق پیشگویی در افسسیان ۲ می‌بیند، تصور می‌کند، اکنون یوحنا هنوز به کمال نرسیده قوم خدا متشکل از یهودیان و غیریهودیان را می‌بیند. یعنی پیوستگی بین اسرائیل وجود دارد که با ۱۲ دروازه با ۱۲ نام قبایل اسرائیل نمادگذاری شده است، اما سپس کلیسا با نام‌های رسولان بره که بر پایه قرار دارند، نمادگذاری شده است. بنابراین، دوباره توجه داشته باشید که زبان عهد عتیق اکنون برای قوم جدید و به کمال رسیده خدا به کار می‌رود.

همچنین باید به زبان تصویر عروسی یا تصویر ازدواج یا تصویر زن و شوهر در اینجا توجه کرد. در آیه ۹ به یوحنا گفته شده است که یکی از هفت فرشته‌ای که هفت جام پر از هفت بلا را داشتند، آمد و به من گفت: بیا، من عروس، همسر بره را به تو نشان خواهم داد. به عبارت دیگر، یک بار دیگر، به همان روشی که پولس جنبه از پیش تعیین شده را بیان کرد، کلیسا از پیش عروس بره، عروس مسیح در افسسیان فصل ۵ است. اکنون، ما شاهد تحقق کامل آن هستیم.

ما به کمال رابطه زناشویی می‌رسیم، جایی که اکنون یوحنا در شرف دیدن همسر، عروس بره، است. بنابراین یک بار دیگر، به زبانی که به ویژه در اشعیا در مورد رابطه خدا با اسرائیل یافت می‌شود، به عنوان رابطه شوهر با همسرش تصور می‌شود، که اکنون در نهایت در قوم جدید خدا تحقق می‌یابد، پیش از این در تصویر پولس از قوم خدا به عنوان یک عروس، اما اکنون نه هنوز، رابطه کامل قوم خدا متشکل از یهودی و

غیریهودی در قوم جدید خدا در رابطه با بره. حال، اجازه دهید در پایان بگویم، اجازه دهید به سادگی تعدادی از نکات مربوط به موضوع قوم خدا را بیان و خلاصه کنم.

اول از همه، به شما پیشنهاد دادم که باید موضوع قوم خدا را در امتداد خطوط پیوستگی و گسستگی ببینیم. پیوستگی در این است که قوم جدید خدا در رابطه با قوم خدا در عهد عتیق قرار دارند. وعده‌های احیا در عهد جدید، قوم خدا، محقق شده‌اند.

رابطه عهد جدید که به اسرائیل وعده داده شده بود، در قوم عهد خدا برقرار، تأیید و محقق می‌شود. تاک و شاخه‌ها، گوسفندانی که قرار بود جمع‌آوری شوند، اکنون در قوم عهد جدید خدا محقق می‌شوند. همه وعده‌ها قبل از هر چیز در شخص عیسی مسیح محقق می‌شوند.

بنابراین، همانطور که دیده‌ایم، پیوستگی وجود دارد، اما در عین حال گسستگی نیز وجود دارد، زیرا این قوم تجدید حیات یافته‌ی خداست. یهودی و غیریهودی در یک عمل خلاقانه‌ی جدید گرد هم می‌آیند تا به انسانیت جدیدی تبدیل شوند. هر دو با خدا آشتی می‌کنند.

در اینجا نوعی تازگی وجود دارد که نشان دهنده‌ی میزانی از ناپیوستگی نیز هست. بنابراین، وقتی به آن نگاه می‌کنیم، همانطور که گفتیم، طرح‌های مختلفی برای درک یا تلاش برای درک رابطه‌ی قوم خدا در عهد عتیق، اسرائیل، با قوم خدا در عهد جدید وجود دارد. دیدیم که از نظر کلاسیک، دیسپنشنالیسم بیشتر بر ناپیوستگی تأکید داشت، اگرچه این موضوع با جنبش‌های مترقی‌تر دیسپنشنالیسم کمی تغییر کرده است.

از نظر تاریخی و کلاسیک، دیسپنشنالیسم از میزان نسبتاً زیادی از ناپیوستگی حمایت می‌کرد. یعنی اسرائیل قوم زمینی خدا، قوم فیزیکی-قومی خدا بود. کلیسا قوم روحانی خدا است که حول محور مسیح می‌چرخد.

وعده‌های خدا که از نظر فیزیکی، قومی و ملی به اسرائیل داده است، در آنها محقق خواهد شد، نه در کلیسا. کلیسا نوعی قوم موقت خداست تا زمانی که خدا قوم خود، اسرائیل، را دوباره در آینده گرد هم آورد و وعده‌های خود را با آنها برقرار کند. بنابراین، به طور کلاسیک، تقدیرگرایی بر جنبه ناپیوستگی طیف تأکید داشته است، در حالی که رویکردهای عهدگرایانه‌تر تمایل به تأکید بیشتر بر پیوستگی داشته‌اند، مبنی بر اینکه تنها یک قوم خدا وجود دارد که از ابراهیم شروع می‌شود و تا خلقت جدید امتداد می‌یابد.

در واقع، من یک بار شنیدم که یک سخنران، فصل ۱۲ پیدایش را به عنوان آغاز کلیسا توصیف کرد، زمانی که خدا ابراهیم را فرا می‌خواند. بنابراین، برخی رویکردها، به ویژه رویکردهایی که به عنوان الهیات عهد شناخته می‌شوند، تمایل دارند بر پیوستگی بیشتر تأکید کنند. ما همچنین به چیزی اشاره کردیم که اغلب به عنوان الهیات جایگزینی شناخته می‌شود، که می‌تواند در دسته گسست نیز قرار گیرد.

الهیات جایگزینی می‌گوید وعده‌های داده شده به اسرائیل اکنون منحصراً در کلیسای که جایگزین آنهاست محقق می‌شوند. بنابراین، کلیسا نقش اسرائیل را تأیید می‌کند، به یک معنا، حدس می‌زنم کلیسا جایگزین اسرائیل می‌شود، به عنوان نهادی که اکنون تمام وعده‌های اسرائیل را که اسرائیل در دستیابی به آنها شکست خورد، محقق می‌کند. اما در مقابل، باز هم پیشنهاد می‌کنم که باید بر گسست و پیوستگی بین اسرائیل و کلیسا تأکید کنیم.

باز هم، به نقل از چارلز اسکوبی در الهیات کتاب مقدسی خود، راه‌های خدای ما، او می‌گوید کلیسا جایگزین اسرائیل عهد عتیق نمی‌شود. این اسرائیل است، اما اسرائیلی که به عنوان قوم آخرالزمانی خدا تجدید و

بازسازی شده است. و من فکر می‌کنم این خلاصه‌ای مفید از چگونگی درک قوم خدا از عهد عتیق به عهد جدید است.

بنابراین، کلیسا را نباید جایگزین اسرائیل دانست. به نظر من، کلیسا را باید به عنوان اسرائیل در حال گسترش، بازسازی و تجدید حیات یافته در نظر گرفت. باز هم، همانطور که پولس می‌گوید، آنها در قالب یک بشریت جدید آفریده شده‌اند.

هر دو در این عمل جدید آفریده شدن به عنوان قوم خدا از طریق مرگ عیسی مسیح، با خدا آشتی می‌کنند. بنابراین، وقتی به موضوع قوم خدا نگاه می‌کنیم، در واقع با آدم و حوا شروع می‌کنیم، به عنوان اولین افرادی که خدا با آنها وارد رابطه می‌شود. خدا قصد دارد با آنها ساکن شود، اما آدم و حوا شکست می‌خورند و به دلیل گناه، تبعید می‌شوند.

سپس اسرائیل، با شروع از ابراهیم، در واقع، ابراهیم و ملت بزرگ اسرائیل که از او پدید می‌آیند، به یک معنا آدم جدید می‌شوند. خدا چگونه قرار است به وعده‌های خود عمل کند؟ خدا چگونه قرار است نیت خود را برای آدم و حوا، اولین بشریت، محقق کند؟ به یاد داشته باشید، خدا نمی‌تواند نقشه خود را به سادگی کنار بگذارد. خدا آن را به اتمام خواهد رساند.

او این کار را خواهد کرد. او با انتخاب ابراهیم و ملت بزرگی که از او پیروی می‌کنند، کاری را که آدم در انجام آن شکست خورد، با خلق قوم جدید خدا، به انجام خواهد رساند. اما اسرائیل نیز سرنوشتی بهتر از آدم نداشت.

اسرائیل نیز شکست خورد و از سرزمین خود تبعید شد. آنها از سرزمین خود بیرون رانده شدند. بنابراین پیامبرانی را داریم که زمان احیا، زمان تجدید حیات قوم خدا را پیش‌بینی می‌کنند، زمانی که آنها واقعاً نیت خدا را برای خود محقق خواهند کرد.

اما وقتی به عهد جدید می‌رسیم، این را درمی‌یابیم. اول از همه، این را در شخص عیسی مسیح تحقق یافته می‌بینیم. عیسی مسیح اسرائیل حقیقی است. عیسی مسیح نسل حقیقی ابراهیم است که تمام وعده‌ها و اهداف خدا را از طریق اسرائیل تجسم می‌بخشد و به تحقق می‌رساند.

و سپس، به واسطه تعلق به عیسی مسیح از طریق ایمان، کلیسا، قوم خدا، به قوم واقعی خدا، قوم جدید خدا نیز تبدیل می‌شود. بنابراین، به جای صحبت از الهیات جایگزینی، شاید بهتر باشد از کلمات الهیات گسترش و تجدید استفاده کنم. آنچه در عیسی و کلیسا می‌بینیم، گسترش اسرائیل به سوی شامل شدن غیریهودیان است، اما در عین حال یک تجدید، بازسازی اسرائیل به قوم جدید آخرالزمانی خدا نیز هست.

بنابراین، دوباره، هم پیوستگی و هم گسستگی بین کلیسا و اسرائیل وجود دارد. بنابراین، عیسی در آن زمان آمد تا مؤمنان اسرائیل، باقی‌مانده اسرائیل، پیروان و شاگردانش را که با ایمان به او پاسخ می‌دادند، گرد هم آورد. و سپس این پایه و اساس قوم جدید خدا خواهد بود که گسترش می‌یابد و شامل یهودیان و غیریهودیان می‌شود.

و سپس ما کمال آن را در قوم بین‌المللی خدا، قوم فرافرهنگی خدا، یهودی و غیریهودی، متشکل از افرادی از هر زبان، قبیله و ملتی می‌یابیم که در رابطه‌ای پیمانی با خدا در خلقتی جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ ساکن هستند. حال، اجازه دهید فقط چند نکته را از این، از آنچه که با توسعه مضمون قوم خدا، به ویژه در عهد جدید، اما با شروع از عهد عتیق دیده‌ایم، استخراج کنم. اول از همه، کلیسا، درک کلیسا به عنوان قوم خدا

درک الهیات قوم خدا باید اصلاحیه‌ای به ویژه برای فردگرایی آمریکایی ما یا هر فرهنگی باشد که فرد را غافلگیر و تحت فشار قرار می‌دهد.

و حداقل فرهنگ آمریکایی که من بخشی از آن هستم، به نظر می‌رسد در فردگرایی غرق شده است. همه چیز به فرد، به حقوق من، یا اینکه من به عنوان یک فرد چه کسی هستم، یا به عنوان یک فرد چه چیزی را شایسته هستم، معطوف شده است. تلویزیون را روشن می‌کنم و تمام تبلیغات، فردگرایی مرا ارضا می‌کنند.

اما درک کلیسا به عنوان قوم خدا نشان می‌دهد که فردگرایی هرگز نقشه خدا نبوده است، نقشه خدا برای قومش همیشه یک هویت جمعی بوده است، و نقشه خدا برای قومش همیشه ایجاد یک کلیسا بوده است. اگر به بخش قبل از آیات ۱۱ تا ۲۲ از رساله افسسیان برگردید، در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که من با مسیح برخیزانیده شده‌ام و در جای‌های آسمانی نشسته‌ام. من به فیض و جدا از اعمال نجات یافته‌ام.

اما بعد از ۱۱ تا ۲۲ سالگی ادامه می‌دهم و نشان می‌دهم، اما این یعنی من در این بشریت جدید، این بدن جدید، این قوم خدا، کلیسا، ادغام شده‌ام. بنابراین، قصد خدا برای من هرگز این نیست که به عنوان یک فرد زندگی کنم، بلکه بخشی از نجات یافتن، اگر بتوانم از آن زبان استفاده کنم، بخشی از تجربه نجات، برکات عهد جدید، ورود به یک رابطه عهدی از طریق عیسی مسیح، تعلق به قوم جدید خدا، تعلق به یک جامعه جدید است. و من نمی‌توانم. شخصاً، نمی‌توانم انگیزه‌ای بهتر از مطالعه درک روشنی از الهیات کتاب مقدسی قوم خدا برای عضویت در یک کلیسا، شرکت در کلیسا و مشارکت در آن تصور کنم.

از ابتدا تا انتها، قصد خدا این است که جامعه‌ای بیافریند تا او قوم ما باشد و ما نیز چنین خواهیم کرد. او خدای ما خواهد بود و ما قوم او خواهیم بود. باز هم، اگر نگوئیم مضمون غالب، به نظر من یکی از مهم‌ترین مضامین در عهد عتیق و جدید این است که خدا قومی را می‌آفریند تا او بتواند خدای ما باشد و ما قوم او باشیم و در خدمت، ستایش و سپاسگزاری به آنچه خدا برای ما انجام داده است، پاسخ دهیم. بنابراین، درک قوم خدا، فردگرایی ما را اصلاح می‌کند.

به نظر من، درک الهیات قوم خدا نیز انگیزه‌ای برای رسالت است. وقتی نیت خدا را برای آفرینش یک قوم آفرینش یک بشریت جدید متشکل از افرادی از هر قبیله، زبان و قومی درک می‌کنیم، آنوقت این انگیزه‌ای برای رسالت می‌شود. نه فقط اینکه ما افراد زیادی داریم که گم شده‌اند و به یک ناجی نیاز دارند.

بله، درست است. اما اینکه خدا همه چیز است، خدا همه چیز است در مورد خلق یک قوم، به دنبال قومی می‌گردد که قوم او باشند، و او بتواند خدای آنها باشد، بنابراین من نمی‌توانم انگیزه‌ای بزرگتر از درک الهیات کتاب مقدس در مورد قوم خدا برای این مأموریت تصور کنم.

و اگر مکاشفه ۱:۱۲ با مردمی فرافرنگی، مردمی از هر قبیله، زبان و ملتی، در رابطه‌ای عهد جدید با خدا به پایان می‌رسد، پس ما باید به سمت آن هدف حرکت کنیم. ما باید در یک مأموریت شرکت کنیم، در مأموریتی که قرار است آن را محقق کند، شرکت کنیم و در آن درگیر باشیم. و سوم، و در نهایت، این چه چیزی در مورد ملت، دولت یا ملت اسرائیل امروزی می‌گوید؟ باز هم، نمی‌خواهم زیاد به جزئیات این موضوع پردازم زیرا بدیهی است که دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و اغلب بحث‌های زیادی پیرامون چگونگی نگاه ما به دولت اسرائیل امروزی وجود داشته است. آیا این تحقق پیشگویی کتاب مقدس است؟ من اخیراً مدتی را در اسرائیل گذراندم، حدود یک ماه پیش، و تعدادی از مردم به همه یادآوری کردند که در سال ۱۹۴۸ چه اتفاقی افتاد، زمانی که اسرائیل به عنوان یک ملت دوباره تأسیس شد، و این سوال را مطرح کردند، حتی برخی پاسخ مثبت دادند، آیا این تحقق پیشگویی کتاب مقدس است؟ حزقیال، اشعیا و ارمیا احیای قوم خدا را پیش‌بینی می‌کنند.

و این چه ارتباطی با نحوه نگاه ما به اسرائیل امروزی یا دولت مدرن اسرائیل امروز دارد؟ باز هم، چیزهای زیادی می‌توان گفت، و من نمی‌خواهم خیلی درگیر جزئیات شوم، اما اجازه دهید فقط چند نکته را بگویم. اول از همه، مطمئن نیستم که دولت مدرن اسرائیل ارتباطی با تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس داشته باشد. من فکر می‌کنم که این گواهی بر وفاداری خدا و عشق مداوم او به قومش است، اما مطمئن نیستم که لزوماً تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس باشد.

وقتی اشعیا، حزقیال و ارمیا را می‌خوانم، خود خدا قوم خود را گرد هم می‌آورد. به نظر من احتمالاً نه در یک اقدام سیاسی در تاریخ، بلکه وقتی خدا برای تأسیس پادشاهی و خلقت جدید خود بازمی‌گردد، همانطور که متن نبوی را می‌خوانم، خود او قوم خود را جمع می‌کند، آنها را تجدید می‌کند و آنها را احیا می‌کند و آنها را به عنوان قوم خود گرد هم می‌آورد و یک رابطه عهد جدید با آنها برقرار می‌کند. دوم، وقتی به عهد جدید نگاه می‌کنم، وقتی به مجموعه گسترده‌تر کتب نگاه می‌کنم، چیزی که در آن می‌بینم این است که تحقق وعده‌های یک قوم احیا شده، تحقق وعده‌های یک قوم تجدید شده خدا، نه در یک اسرائیل ملی و قومی، بلکه اکنون اول از همه در عیسی مسیح اتفاق می‌افتد.

عیسی مسیح ابتدا وعده‌ها را به تحقق می‌رساند، خود عیسی اسرائیل حقیقی است، خود عیسی وعده‌های اسرائیل را محقق می‌کند، و سپس به طور گسترده‌تر، کسانی را که به او تعلق دارند، محقق می‌کند. بنابراین در نهایت، وعده‌های احیا وقتی عهد جدید را می‌خوانم، نه در استقرار مجدد ملت اسرائیل در تاریخ یا در دوره زمانی دیگری، بلکه در درجه اول در تجدید، بازسازی، ایجاد قوم جدید خدا، حول محور شخص عیسی مسیح، اتفاق می‌افتند. بنابراین با این اوصاف، دوباره کاملاً خوشحالم که بگویم و فکر می‌کنم که وجود امروزی اسرائیل، شاید حتی برخی بگویند معجزه‌آسا است، حداقل وفاداری خدا به قوم خود اسرائیل، عشق او به آنها و وفاداری مداوم او به آنها را نشان می‌دهد.

اما یک بار دیگر، وقتی عهد جدید را با دقت می‌خوانم، قوم واقعی خدا چه کسانی هستند؟ نسل واقعی ابراهیم چه کسانی هستند؟ منظور کسانی هستند که در مسیح عیسی هستند. و من اینطور برداشت می‌کنم که وقتی متونی مانند رومیان فصل ۱۱ را می‌خوانم، فکر می‌کنم در رومیان فصل ۱۱، پولس آینده‌ای برای اسرائیل ملی یا از نظر قومی برای اسرائیل به عنوان قوم خدا می‌بیند. اما به شما پیشنهاد می‌کنم که روشی که آنها به قوم خدا تبدیل می‌شوند، روشی است که هر کس دیگری، یهودی یا غیریهودی، انجام می‌دهد و این از طریق ایمان به عیسی مسیح است.

و از طریق ایمان به عیسی مسیح، آنها در قوم واقعی خدا قرار می‌گیرند. و برکات عهد جدید را تجربه می‌کنند. آنها قوم خدا می‌شوند.

و باز هم، ما اوج آن را در خلقت جدید مکاشفه فصل ۲۱ تجربه خواهیم کرد. بنابراین، باز هم، چیزهای بیشتری می‌توان گفت، اما به نظر من، اسرائیل امروزی لزوماً تحقق هیچ یک از پیشگویی‌های کتاب مقدس نیست. باز هم، من تحقق آن را در مسیح و قوم جدیدی که او می‌آفریند، می‌بینم.

اما من با توجه به متون نبوی عهد عتیق و با توجه به آنچه پولس در متونی مانند رومیان ۱۱ می‌گوید متوجه می‌شوم که آینده‌ای برای اسرائیل وجود دارد، اما این آینده جداگانه‌ای در اینجا نخواهد بود، اینکه آنها چیزی به دست آورند یا خدا با آنها به گونه‌ای رفتار کند که با هیچ کس دیگری رفتار نمی‌کند. بلکه در عوض، اسرائیل نیز تحقق وعده‌های خود را خواهد یافت. آنها نیز احیا و تجدید خواهند شد.

آنها نیز وقتی به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، به تحقق نیت خدا پی خواهند برد. وقتی تحقق وعده‌های خدا را، تجربه می‌کنند، دوباره به قوم واقعی خدا پیوند می‌خورند، که حول ایمان به عیسی مسیح می‌چرخد. بنابراین

کلیسا، من آن را به عنوان اجتماعی از قوم فراخوانده شده می‌بینم که توسط خدا برای خدمت به او فراخوانده شده‌اند.

این می‌تواند آخرین نکته‌ای باشد که فکر می‌کنم مطرح کنم، و آن این است که درک کتاب مقدس از کلیسا باید باعث فروتنی شود. یعنی، از نظر من، کلیسا جامعه‌ای است که توسط خدا برای خدمت به او فراخوانده شده است. خدا کسی است که ابتکار عمل را برای انتخاب قوم خود، فراخواندن قوم خود، و ایجاد قوم جدید به دست می‌گیرد، به طوری که کلیسا فقط به لطف و ابتکار خدا وجود دارد.

کلیسا، دقیقاً مانند آنچه در متونی مانند تثنیه با قوم اسرائیل می‌یابیم، به دلیل جایگاهش یا به دلیل بزرگتر بودن از سایر قوم‌ها وجود ندارد. و باید این را به خاطر داشته باشیم. کلیسا جامعه‌ای است که به لطف خدا فراخوانده شده تا به او خدمت کند و او را پرستش کند.

و تنها به لطف و ابتکار خدا وجود دارد. بنابراین، برای خلاصه کردن مضمون کتاب مقدس-الهیاتی کلیسا، من مضمون کتاب مقدس-الهیاتی قوم خدا، به ویژه الهیات عهد جدید قوم خدا را می‌بینم. این به خلقت اولیه برمی‌گردد، با آدم و حوا به عنوان اولین بشریت که اکنون برداشته می‌شود و شروع به تحقق می‌کند، با فراخواندن و خلق انسان‌های جدید از طریق ابراهیم و ملت اسرائیل.

اما به دلیل گناهکاری، اسرائیل همان الگویی را که آدم و حوا انجام دادند تکرار می‌کند و در نهایت به تبعید می‌روند. اما وعده‌های خدا همچنان پابرجا خواهند ماند و وعده‌های خدا در شخص عیسی مسیح محقق می‌شوند. بنابراین، عیسی مسیح اکنون به اسرائیل واقعی، قوم واقعی خدا تبدیل می‌شود.

به طور گسترده، پیروان او، عیسی، می‌آیند تا هسته‌ی قوم، قوم جدیدی را ایجاد کنند که حول او متمرکز خواهند شد و با ایمان و اطاعت به او پاسخ خواهند داد. و این قوم جدید خدا در بُعدی که از قبل وجود داشته اما هنوز نه، سهمیم هستند. قوم جدید خدا از قبل تأسیس و آفریده شده‌اند، اما هنوز در انتظار وجود کامل خود در خلقت جدید هستند، جایی که مردم از هر زبان، قبیله، زبان و قومی اکنون قوم خدا می‌شوند و او در یک رابطه‌ی عهد جدید در خلقتی تجدید شده و احیا شده، خدای آنها می‌شود.

حال، دو موضوع بعدی که بررسی خواهیم کرد نیز مربوط به قوم خدا هستند. دفعه‌ی بعدی که با هم ملاقات می‌کنیم، کمی در مورد تصویر خدا صحبت خواهیم کرد که مربوط به قوم خدا از فصل اول پیدایش است. همچنین شروع به صحبت در مورد موضوع پادشاهی خدا خواهیم کرد.

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۱۴، قوم خدا در عهد جدید، بخش ۲ است.